

یادداشت

دلا ۱۴۰هزارتومانی، هزینه بی‌تدبیری‌های ارزی دیروز

مجتبی راعی: با اعلام کمبود ارز توسط دولت، این پرسش مطرح می‌شود که آیا این بحران، نتیجه یک پیش‌بینی اشتباه بود یا یک انتخاب عمدی برای هدردادن منابع در آستانه تشدید محدودیت‌ها؟ در اقتصادهای وابسته به نفت و تحت تحریم، آینده‌پژوهی نه‌تنها یک مزیت رقابتی نیست، بلکه یک ضرورت حیاتی برای بقاست. این نوشتار به بررسی این موضوع می‌پردازد که چگونه نادیده‌گرفتن پیش‌بینی‌های محتمل سیاسی جهانی، به‌ویژه احتمال تغییرات در سیاست‌های سخت‌گیرانه آمریکا در چند سال اخیر، منجر به هدررفت منابع ارزی حیاتی در این سال‌ها شد و اکنون اقتصاد ایران را در تنگنای تأمین ارز قرار داده است. تمرکز این تحلیل بر تناقض بین تخصیص منابع ارزی در شرایط ریسک بالا و اعترافات اخیر مقامات به کمبود منابع است. در عرصه اقتصاد کلان ایران که همواره تحت تأثیر متغیرهای ژئوپلیتیکی، به‌ویژه انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا قرار دارد، تیم‌های تصمیم‌گیرنده باید همواره حداقل دو سناریوی متضاد (تداوم وضعیت فعلی و تشدید محدودیت‌ها) را برای تخصیص منابع خود در نظر بگیرند. سال ۱۴۰۲، سالی بود که احتمال بازگشت رئیس‌جمهور پیشین آمریکا و تشدید تحریم‌ها بر سر زبان‌ها بود. آینده‌پژوهی حکم می‌کرد که در این برهه حساس، سیاست «صرفه‌جویی حداکثری» و «حفظ ذخایر استراتژیک» اولویت اصلی باشد تا ذخایر ارزی برای دوره‌های فشار فزاینده حفظ شوند. متأسفانه شواهد حاکی از آن است که این اصل اساسی در سیاست‌گذاری ارزی کشور به فراموشی سپرده شد. در شرایطی که نرخ طلای جهانی و انتظارات سیاسی سینکنال‌های واضحی از ریسک بالا را ارسال می‌کردند، مدل‌سازی ریسک (Risk Modeling) مبتنی بر داده‌های سیاسی باید چارچوب اصلی تخصیص منابع را تعیین می‌کرد. نادیده‌گرفتن این مدل‌ها، به معنای تخصیص منابع براساس یک سناریوی خوشبینانه و غیرواقعی و کوتاه‌نگرانه بود که در عمل منجر به کاهش سهمیه احتیاطی برای آینده شد. اختلاف فاحش میان نرخ ارز دولتی و نرخ بازار آزاد (به‌ویژه با در نظر گرفتن نرخ ارز در سامانه نیما و بازار غیررسمی) عملاً منجر به پارانهای تشویقی برای توسعه واردات اعم از کالاهای مصرفی غیرضروری برای کشور شده بود. این پاراننه‌های پنهان که به‌طور مستقیم از منابع ارزی تأمین می‌شد، در شرایطی که پیش‌بینی‌ها از تشدید تحریم‌ها حکایت داشت، نوعی «حراج منابع ملی» محسوب می‌شد. به‌جای اولویت‌دهی به تأمین مواد اولیه (با ضریب تکاثری بالا در تولید)، تجهیزات سرمایه‌ای یا کالاهای اساسی مورد نیاز برای حفظ ثبات اقتصادی در برابر شوک‌های آتی، منابع ارزی صرف اقداماتی می‌شد که ضرورت چندانی برای اقتصاد کشور نداشت یا می‌توانست به تعویق بیفتد یا با نرخی نزدیک به نرخ ارز بازار آزاد انجام شود. این تخصیص نادرست، به معنای از دست دادن قابلیت مانور اقتصادی در برابر شوک‌های خارجی بود. تناقض آشکار امروز، تلخ‌ترین بخش این گزارش تحلیلی است. با گذشت تنها دو سال، مقامات عالی‌رتبه کشور اذعان می‌کنند که کشور با کمبود شدید منابع ارزی دست‌وپنجه نرم می‌کند. رئیس‌جمهور به‌صراحت اعلام می‌کند «ارز کافی در اختیار نیست» و این در حالی است که در سال‌های گذشته، بخش قابل توجهی از همین منابع برای اموری تخصیص یافت که ضرورتی استراتژیک نداشتند؛ مصادق بارز آن تخصیص ارز مسافرتی برای مسافران سفرهای خارجی بود که گاهی منجر به رایگان شدن سفر آنها با استفاده از تفاوت نرخ ارز آزاد و نرخ ارز دولتی می‌شد.

این تناقض، سؤالی اساسی را به ذهن متبادر می‌کند: آیا تیم اقتصادی توانست احتمال بازگشت سیاست‌های سخت‌گیرانه در صورت تغییر دولت در آمریکا را پیش‌بینی کند یا اینکه علی‌رغم پیش‌بینی، ترجیح داد منابع را برای اهداف کوتاه‌مدت در دست بدهد؟ اظهارات رئیس بانک مرکزی مبنی بر اینکه «تخصیص ارز با من است نه تأمین ارز»، هرچند تلاش برای تفکیک وظایف است، اما در یک ساختار مدیریتی منسجم، این دو مقوله کاملاً به هم وابسته هستند. مسئول اصلی سیاست‌گذاری ارزی، چه در تخصیص و چه در تأمین، باید پاسخ‌گوی تعادل بین این دو حوزه باشد. عدم موفقیت در تأمین به نحوی بیانگر شکست در مدیریت تخصیص‌های انجام‌شده در گذشته است. اگر ذخایر به‌درستی برای دوره‌های کمبود (ناشی از تغییرات جهانی) ذخیره می‌شد، امروز فشار کمتری بر منابع موجود وارد می‌آمد. شکست در آینده‌پژوهی اغلب ریشه در ساختار مدیریتی دارد که بیش از آنکه «تحلیلی» باشد، «واکنشی» است. اقتصاد ایران، به دلیل ساختار متورم و وابستگی شدید به واردات، نیازمند نهادهایی است که بتوانند سناریوهای مختلف جهانی را مدل‌سازی کرده و سیاست‌های لازم را از قبل تدوین کنند. در مورد سیاست ارزی، این به آن معناست که در صورت افزایش شدید احتمال تحریم‌ها، باید یک برنامه جامع برای مدیریت تقاضای ارز از پیش آماده و اجرا می‌شد تا در لحظه وقوع شوک، با کمترین تأخیر و تخریب، روند اقتصاد ادامه می‌یافت. هدررفت منابع ارزی در سال‌های اخیر، نشان داد که این لایه حفاظتی در ساختار اقتصادی کشور وجود نداشته یا فعال نشده است.

نظام آینده‌پژوهی باید بتواند با استفاده از مدل‌های احتمالی، به سیاست‌گذاران کمک کند که با احتمال چند درصد، وضعیت ارزی سخت‌تر خواهد شد؛ لذا باید نسبت ذخیره‌سازی به مصرف در حوزه ارز به‌شدت افزایش یابد. عدم رعایت این اصل نشان می‌دهد که سیاست‌گذاری ارزی از منظر استراتژیک، به یک بازی کوتاه‌مدت و سیاسی تبدیل شده است که نمود بارز آن را به سیاست‌های تثبیت نرخ ارز می‌توان دید. به‌طوری‌که طی سالیان اخیر به‌جای استراتژی مدیریت تقاضای ارز، همواره به دنبال افزایش عرضه ارز بوده‌ایم.

بنابراین بحران ارزی فعلی، بیش از آنکه یک بحران ساختاری باشد، یک «بحران ناشی از مدیریت لحظه‌ای و فقدان بیش بلندمدت در مدیریت تخصیص ارزه» است. منابع ارزی کشور لازم بود در دوران وفور درآمدهای ارزی برای اهداف مهم‌تری نگهداری می‌شدند تا تأمین یارانه ارزی برای سفرهای تفریحی و واردات بی‌رویه کالاهای مصرفی آن هم در آستانه تشدید تحریم‌ها.

درس این ماجرا برای مدیران آینده روشن است: در اقتصادیکه تحت فشار است، سیاست‌گذاری باید مبتنی بر «بدترین سناریوی محتمل» باشد، نه «بهترین سناریوی مطلوب». تا زمانی که مدیران کلیدی، ازجمله وزرای اقتصاد و رؤسای بانک مرکزی، از روش‌های آینده‌پژوهی در مدیریت ریسک‌های سیاسی-اقتصادی استفاده نکنند، ملت ایران باید هزینه هدررفت منابع را با افزایش تورم و محدودیت‌های معیشتی بپردازند. این نهادهای باید نهادهایی تحلیل‌محور باشند، نه صرفاً مجری‌های تصمیمات لحظه‌ای. بی‌تدبیری در تخصیص ارز در سالی که باید سال ذخیره‌سازی می‌بود، هزینه‌ای است که امروز کل اقتصاد کشور باید آن را بپردازد.

کیما نعمت‌اله: چندی پیش دولت زمزمه‌های واقعی‌سازی قیمت آب را سر داد؛ طرحی موسوم به انرژی-کد که بنا بر گفته مسعود علویان‌صدر، معاون برنامه‌ریزی وامور اقتصادی شرکت مهندسی آب و فاضلاب کشور، بناست قیمت آب را واقعی کند و در ازای آن یارانه به افراد مشخصی پرداخت شود. او در ادامه تأکید کرده‌است که دولت به دلیل اختلاف قیمت آب با نرخ واقعی، نزدیک به ۹ هزار میلیارد تومان زیان می‌دهد. باین‌حال، مبحث واقعی‌سازی قیمت آب یک نگرانی عمده را ایجاد کرده است و آن اینکه دست‌رسی به آب شرب طبقاتی شود. این در حالی است که موافقان این طرح می‌گویند واقعی‌سازی قیمت آب می‌تواند بحث هزینه و فایده را در تولید ایجاد کرده و مصرف آب را بهینه‌سازی کند.

واقعی‌سازی قیمت آب روی میز

در شرایطی که دولت بارها از ناترازی انرژی و عارضه قیمت‌گذاری دستوری گاز و برق گفته، مبحث واقعی‌سازی قیمت آب به‌تازگی مطرح شده است؛ آن‌هم درحالی‌که بحران آب بسیار زودتر از ناترازی انرژی گریبان کشور را گرفته بود. حالا مسعود علویان‌صدر، معاون برنامه‌ریزی و امور اقتصادی شرکت مهندسی آب و فاضلاب کشور، گفته که بناست قیمت آب را واقعی کنند و در ازای آن یارانه به افراد مشخصی پرداخت شود. هرچند او تأکید کرده که «هنوز بسترها آماده نیست»، و قرار است این طرح به‌صورت آزمایشی و پایلوت در چند نقطه کشور اجرا شود. او به ایلنا توضیح داده است: «اکنون قیمت تمام‌شده آب در مناطق شهری ۱۰ هزار تومان و در مناطق روستایی ۱۷هزار و ۶۰۰ تومان است، اما ما براساس قیمت تمام‌شده سال قبل یعنی شش هزار و ۶۸۰ تومان محاسبه می‌کنیم؛ به عبارتی همیشه در قیمت تمام‌شده یک سال عقب هستیم». در نرخ دریاقتی سبب شده‌است «در حال حاضر برای مشترکانی که زیر الگو مصرف دارند نزدیک هفت‌هزار و ۳۰۰ میلیارد تومان زیان ناشی از تعرفه‌های تکلیفی آب پرداخت شود و برای مشترکانی که برابر برابر الگو مصرف دارند ۹ هزار میلیارد تومان زیان می‌دهیم». قیمت آب امروزه به یکی از چالش‌های اصلی اقتصادی کشور تبدیل شده است؛ گرهی که ریشهای قدیمی‌تر از ناترازی برق و گاز دارد. باین‌حال، اصلاح نظام قیمت‌گذاری آب همواره به تعویق افتاده و این منبع حیاتی عملاً با قیمتی بسیار پایین‌تر از هزینه واقعی تولید، در اختیار مصرف‌کنندگان قرار می‌گیرد. این اذعان را در تقاضی آشکار است، او تأکید کرد: در قیمت‌گذاری دولتی، یارانه‌های گسترده و فقدان سازوکارهای بازار محور می‌توان جست‌وجو کرد. باین‌حال، کارشناسان اقتصادی تأکید می‌کنند موفقیت چنین طرحی با در نظر گرفتن شفافیت، به‌صورت تدریجی و همراه با حضور بخش خصوصی در تولید و توزیع و مدیریت آب باید شکل بگیرد تا از هدررفت منابع جلوگیری شود و این طرح بتواند مسیر درستی را طی کند. داده‌های رسمی نشان می‌دهد منابع آب تجدیدپذیر کشور از حدود ۱۳۰ میلیارد مترمکعب کاهش یافته و امروز به کمتر از ۹۰ میلیارد مترمکعب رسیده است و چیزی نزدیک به ۶۰ درصد تالاب‌های کشور خشکیده و شمار قابل توجهی از رودخانه‌های پرآب کشور به رودخانه فصلی تبدیل شده‌اند. فقر منابع آب و مصرف بی‌رویه و بهره‌وری پایین سبب شده کارشناسان بحث واقعی‌سازی قیمت آب را مطرح کنند. در همین زمینه مرتضی افقه، کارشناس اقتصادی، به «شرق» می‌گوید: یکی از ابهامات اصلی به خود مفهوم واقعی‌سازی برمی‌گردد. در بسیاری از موارد واقعی‌سازی به معنای کران‌کردن کالا یا خدمات تلقی می‌شود، درحالی‌که ابتدا باید مشخص شود این واژه در چه زمینه‌ای به کار می‌رود. درباره کالاها و خدماتی که دولت ارائه می‌کند، هزینه تولید معمولاً به دلیل ناکارآمدی ساختاری بالاتر از حد متعارف است و در چنین شرایطی افزایش قیمت تا سطح

زمزمه واقعی‌سازی بهای آب در حالی به گوش می‌رسد که نگرانی برای طبقاتی شدن آن وجود دارد

مسئله قیمت آب



هزینه تولید لزوماً به معنای واقعی شدن قیمت نیست، بلکه می‌تواند به معنای انتقال هزینه ناکارآمدی‌های دولت به مصرف‌کنندگان باشد. از این منظر آنچه می‌تواند جایگزین مناسبی برای واقعی‌سازی قیمت یا با اصطلاح جدیدتر، به‌عنوان انرژی-کد باشد، تبعیض قیمتی است؛ به این معنا که قیمت آب نه به صورت یکسان بلکه براساس توان مالی و سطح درآمد و تمکن مالی باید تعیین شود. یعنی افرادی که تمکن مالی بالاتری دارند قیمت بالاتری برای آب می‌پردازند و در مقابل، اقشار کم‌درآمد از یارانه هدفمند برخوردار می‌شوند و اگر طرح‌هایی مانند انرژی-کد در همین چارچوب تعریف شود می‌تواند به ابزاری برای توزیع عادلانه یارانه‌ها تبدیل شود.

آب بی‌ارزش تلقی شده است

تا زمانی که آب در ایران کالایی بی‌ارزش و تقریباً رایگان تلقی شود، صحبت از اصلاح الگوی مصرف و فرهنگ‌سازی بی‌معناست. این جملات بخش کوتاهی از صحبت‌های هاشم اوری، کارشناس انرژی، درباره قیمت‌گذاری آب است. او در گفت‌وگو با «شرق» معتقد است آب در ایران برای همه مصرف‌کنندگان از خانگی تا کشاورزی و صنعت عملاً یک کالای رایگان بوده است و تا همین امروز هم آب در سیاست‌گذاری ما ارزش اقتصادی نداشته و وقتی یک کالا عملاً مجانی باشد، نمی‌توان انتظار داشت مصرف آن بهینه شود. در اصل نمی‌توان کالایی را بی‌ارزش کرد و بعد از مردم خواست درست مصرف کنند. این تناقضی آشکار است، او تأکید کرد: در چنین شرایطی صحبت از فرهنگ‌سازی برای اصلاح مصرف بیشتر شبیه یک شوخی است و وقتی آب ارزش ندارد، کسی نسبت به نحوه مصرف آن حساسیتی نشان نمی‌دهد.

این کارشناس در پاسخ به این پرسش که چرا واقعی‌سازی قیمت آب با وجود بحران زودهنگام آن تاکنون انجام نشده است؟ توضیح داد: اقدامات در راستای منافع ملی هستند اما الزماً با منافع فردی یا سیاسی دولت‌ها هم‌راستا نیستند و هیچ دولتی حاضر نیست هزینه اجتماعی این تصمیم را بپردازد و به همین دلیل هر دولتی این مسئله را به دولت بعدی واگذار می‌کند.

آب بی‌ارزش تلقی می‌شود

بین ۷۰ تا ۹۰ درصد مصرف آب کشور در بخش کشاورزی است. گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس در سال ۱۴۰۳ نشان داد که بهره‌وری آب در بسیاری از حوزه‌های کشاورزی به کمتر از ۴۰ درصد می‌رسد. همچنین برآوردها نشان می‌دهد در کانال‌های انتقال آب، بین ۱۵ تا ۲۰ درصد از حجم آب به دلیل نشت و فرسودگی از دست می‌رود. به گفته هاشم اوری، مهم‌ترین بخش در اصلاح قیمت آب، بخش کشاورزی است، بخشی که بیشترین سهم مصرف را دارد. او در ادامه با اشاره به میزان تقاضا و عرضه محصول کشاورزان افزود: تا زمانی که آب کشاورزی عملاً رایگان باشد، هیچ انگیزه‌ای برای اصلاح رفتار وجود ندارد و وقتی کشاورز می‌تواند با مصرف حجم عظیمی از برق، آب را از عمق ۲۰۰متری زمین بالا بکشد و در مسیر انتقال دوسوم آن را هدر بدهد، یعنی آب هیچ ارزشی ندارد و با قیمت‌گذاری درست آب، کشاورز قبل از کشت حساب می‌کند

زمزمه واقعی‌سازی بهای آب در حالی به گوش می‌رسد که نگرانی برای طبقاتی شدن آن وجود دارد

مصولی‌که می‌خواهد بکار،د،با چه مقدار هزینه برای آن تمام می‌شود. برای مثال اگر ببیند هزینه صد هزار تومان تمام می‌شود اما محصول را ۵۰۱ هزار تومان می‌خرند، در این شرایط طبیعی است که آن محصول را نمی‌کارد و این یعنی اقتصاد کشاورزی معنا پیدا می‌کند و به صورت طبیعی اصلاح می‌شود و روش‌های درست آبیاری اتفاق می‌افتد. تا زمانی که آب کشاورزی تقریباً مجانی است و ما اجازه داده‌ایم یک میلیون حلقه چاه در کشور حفر شود که بخش قابل توجهی غیرمجاز هستند، صحبت‌کردن از افزایش راندمان و مصرف بهینه بی‌معناست، او در ادامه افزود: در بخش صنعت و مصرف خانگی اصلاح قیمت ساده‌تر است و صنعت اساساً مشکلی با پرداخت هزینه واقعی آب ندارد؛ چون آن را در قیمت تمام‌شده محصولاتش لحاظ می‌کند اما این اصلاحات باید سال‌ها پیش اتفاق می‌افتاد و حالا چاره‌ای سریع نداریم. افرادی که آخر تأکید کرد: اگر قرار است آب قیمت واقعی داشته باشد، دولت باید به‌تدریج از تصدی‌گری در این بخش کنار برود؛ یعنی اجازه بدهد بخش خصوصی وارد شود و بازار آب شکل بگیرد و تولیدکننده و مصرف‌کننده با هم معامله کنند و قیمت براساس عرضه و تقاضا تعیین شود و اگر این مسیر درست طی شود، می‌توان امیدوار بود که بخش بزرگی از بحران آب مدیریت می‌شود.

یارانه آب پرداخت شود

محمد درویش، کارشناس منابع آب و محیط زیست هم به «شرق» توضیح می‌دهد: معیار اصلی واقعی‌سازی قیمت آب هزینه‌تمام‌شده‌ای است که وزارت نیرو برای تأمین، انتقال و توزیع هر مترمکعب آب محتمل می‌شود؛ هزینه‌هایی که شامل سدسازی، انتقال، تصفیه و نگهداری شبکه است. شواهد نشان می‌دهد مبلغی که از شهروندان گرفته می‌شود چندین برابر کمتر از هزینه واقعی تأمین آب است و همین مسئله باعث شده وزارت نیرو نه انگیزه کافی برای سرمایه‌گذاری داشته باشد و نه توان لازم برای توسعه زیرساخت‌های آب شرب. او همچنین افزود: سال‌های زیادی است که دولت‌ها در حوزه حامل‌های انرژی ازجمله آب و برق و گاز به‌جای اصلاح ساختاری، مسیر قیمت‌گذاری دستوری و یارانه گسترده را انتخاب کرده‌اند. مسیری که نتیجه آن تبدیل ایران به یکی از پرمصرف‌ترین کشورهای جهان در زمینه آب است و این سیاست در عمل نوعی رانت پنهان را به وجود می‌آورد و به جای حمایت هدفمند از اقشار آسیب‌پذیر، به نفع مصرف‌کنندگان پرمصرف تمام شده است. واقعی‌سازی قیمت‌ها اگر درست و شفاف اجرا شود، نه‌تنها به کاهش هدررفت منابع آب منجر می‌شود، بلکه می‌تواند کیفیت مصرف در بخش‌های مختلف ازجمله کشاورزی، صنعت و مصرف خانگی را بهبود ببخشد. البته تجربه‌های گذشته به‌ویژه در حوزه بزین باعث شکل‌گیری بی‌اعتمادی عمومی شده است؛ برای مثال افزایش قیمت بنزین در سال‌های اخیر، بدون توسعه هم‌زمان حمل‌ونقل عمومی و زیرساخت‌های جایگزین نتوانسته مشکل آلودگی هوا را حل کند و همین سابقه ذهنی منفی باعث شده امروز بسیاری از مردم نسبت به اثرگذاری افزایش قیمت آب نیز تردید داشته باشند و باور نکنند که این سیاست بتواند کشور را از بحران آب نجات دهد. از سوی دیگر، در شرایطی که نرخ تورم بالای ۴۰ درصد است، واقعی‌سازی قیمت آب نمی‌تواند به‌صورت شوک‌آور انجام شود و این فرایند حتماً باید تدریجی باشد و همراه با سیاست‌های حمایتی شکل بگیرد. او در آخر افزود: مبنای قیمت‌گذاری آب می‌تواند ترکیبی از هزینه واقعی داخلی و قیمت‌های منطقه‌ای باشد، هرچند برخی کشورهای منطقه بخش عمده آب شرب خود را از طریق آب‌های شیرین تأمین می‌کنند و ساختار هزینه‌ای متفاوتی دارند، اما مقایسه نسبی قیمت هر مترمکعب آب در منطقه می‌تواند به‌عنوان شاخص مکمل مورد توجه قرار بگیرد و حرکت به سمت واقعی‌سازی تدریجی نمی‌تواند بدون سرمایه‌گذاری مؤثر شکل بگیرد.

آمادگی بازاریان برای مدیریت بازار ارز



علیرضارجایی

عملیاتی بازار را بر عهده دارند. این الگو باعث افزایش شفافیت، کاهش هزینه‌های مبادله، پیش‌بینی‌پذیری بیشتر نرخ ارز و کاهش رفتارهای سفته‌بازانه شده است. در مقابل، مداخلات مستقیم و مقطعی دولت در بازار ارز، به‌ویژه زمانی که بدون هماهنگی با ظرفیت‌های بخش خصوصی انجام می‌شود، اغلب به تضعیف کارایی بازار، شکل‌گیری رانت و افزایش بی‌اعتمادی منجر شده است. سیاست‌هایی که مبتنی بر ابزارهای سنتی، محدودیت‌های گسترده و تمرکز تصمیم‌گیری به سطوح دولتی بوده‌اند، نه‌تنها نتوانسته‌اند ثبات پایدار ایجاد کنند، بلکه در بسیاری از موارد به تشدید نوسانات انجامیده‌اند. این تجربه‌ها نشان می‌دهد که استفاده از توان اجرایی بخش خصوصی یک انتخاب اختیاری نیست، بلکه ضرورتی راهبردی برای مدیریت بازار ارز است.

نقش بانک مرکزی در این میان، نه تصدی‌گری مستقیم، بلکه تنظیم‌گری هوشمند، نظارت مستمر و فراهم‌سازی ابزارهای تخصصی برای مدیریت نقدینگی و ثبات نرخ ارز است. بانک مرکزی با تدوین چارچوب‌های عملیاتی روشن، اعطای اختیارات محدود اما مؤثر به صرافان و نظارت دقیق بر عملکرد آنان، می‌تواند زمینه‌ای فراهم کند که بازار به صورت طبیعی و براساس سازوکار عرضه و تقاضا عمل کند. چنین رویکردی ضمن کاهش بار تصمیمات مقطعی، از ایجاد رانت، سوءاستفاده و نوسانات غیرضروری جلوگیری می‌کند.

از سوی دیگر، تعامل مستمر با فعالان بازار و بهره‌گیری از

خبر

وضعیت بازار در روز ۱۷دی ۱۴۰۴

مشاهده‌های میدانی خبرنگار ایسنا در روز ۱۷ دی‌ماه نشان می‌دهد فعالیت کسبه در خیابان جمهوری جریان داشت، اما در مسیر بازار بزرگ اکثر کسبه و اصناف مغازه‌های خود را بسته بودند. در پی افزایش نوسان قیمت که منجر به تشدید تورم و متعاقب آن وقوع رکود در بازار شده، درچهارشنبه ۱۷ دی‌ماه ۱۴۰۴ ایسنا گزارشی میدانی از آخرین وضعیت فعالیت بازار و اصناف در مناطقی ازجمله خیابان جمهوری (مسیر تقاطع جمهوری – ولیعصر تا جمهوری – بهارستان)، سعدی، لاله‌زار، خیابان سپهسالار، چراغ‌برق (خیابان ملت و امیرکبیر)، بازار بزرگ، خیام، مولوی و شوش (حوالی ساعات ۱۴ تا ۱۶) تهیه کرده که به شرح ذیل است. طبق مشاهدات خبرنگار ایسنا، در خیابان جمهوری، بازار باز و فعالیت در مرکزهای تجاری علاءالدین و چهارسو برقرار بود و در ادامه تا خیابان لاله‌زار مغازه‌ها باز بودند، اما به‌شدت جلودر و در خیابان سپهسالار همه مغازه‌ها بسته بودند. در ادامه مسیر و در میدان بهارستان مغازه‌ها باز بود و فعالیت کسبه جریان داشت، اما به سمت خیابان امیرکبیر، برخی از مغازه‌ها باز و برخی بسته بودند و برخی از کسبه‌ها، کرکره مغازه‌های خود را تا نیمه پایین آورده بودند و در خیابان ملت نیز با وجود اینکه تعطیل نبود، اما اکثر کسبه کرکره‌های خود را پایین آورده و در خارج از مغازه حضور داشتند. در بازار بزرگ و خیابان ۱۵ خرداد و خیام نیز وضعیت فعالیت کسبه کمی متفاوت‌تر بود. بیشتر مغازه‌ها در مسیر اصلی خیابان ۱۵ خرداد باز بودند؛ اما برخی از مغازه‌ها بسته بودند. در مسیر خیام خیام نیز مغازه‌ها باز بوده و به صورت پراکنده برخی از آنها بسته بودند. در راسته‌های ضلع شرقی خیابان خیام که به سمت راسته‌های بازار بزرگ بود، مغازه‌های داخل کوچه‌های فرعی همگی بسته بوده و فعالیت نداشتند. باین‌حال، در راسته‌های اصلی بازار بزرگ مثل راسته طلافروشان، کفاش‌ها، زرگرها و بزازها مغازه‌ها بسته بودند، اما در آن طرف خیابان ۱۵ خرداد، در سمت خیابان ناصرخسرو مغازه‌ها باز و مشغول فعالیت بودند. در ادامه نیز در چهارراه مولوی فعالیت کسبه جریان داشت و در ضلع غربی میدان شوش یعنی خیابان صاحب‌جمع، اکثر مغازه‌ها فعالیت داشتند. باین‌حال در ضلع شرق میدان یعنی در خیابان فدائیان اسلام نیمی از مغازه‌ها بسته بوده و فعالیت نداشتند.

هم‌اکنون در بازار جهانی است. او تأکید کرد که ارزیابی‌های ما نشان می‌دهد متوسط قیمت نفت برنت برای سال جاری ۶۵ دلار در هر بشکه است و برای سال جاری، رسیدن قیمت نفت برنت به ۶۳ دلار در هر بشکه است.

مارک شومیلوف، کارشناس مؤسسه رنسانس کپیتال نیز معتقد است اگر شرایط ژئوپلیتیک تغییر نکند، بازار با در نظر گرفتن احتمال افزایش تولید نفت اپک پلاس، با مزاد عرضه قابل توجهی مواجه خواهد شد؛ این مسئله اصلی‌ترین عامل کاهش قیمت نفت در بازار جهانی است.

برای سال جاری ۶۵ دلار در هر بشکه است و حتی ممکن است در طول سال ۲۰۲۶ شاهد عقب‌نشینی قیمت نفت برنت به زیر ۶۰ دلار در هر بشکه هم باشیم.